

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

در جلسه قبل سؤالی را مطرح کردیم و عرض کردیم روی آن تحقیق کنید، سؤال این بود که فرق بین مبنای شیخ (ره) و مبنای فخرالمحققین (رض) چیست؟ با اینکه اینها به حسب ظاهر خیلی نزدیک به هم است، اما فرق اساسی بین این دو مبنا چیست؟ اکنون نیز تحقیق در این زمینه را تا جلسه بعد به دوستان واگذار می‌کنیم.

در جلسه قبل؛ ضابط مرحوم شیخ (ره) را هم بیان کرده و آن را مورد مناقشه قرار دادیم و تا اینجا آن مقدار دلیلی که برای عدم جواز استعمالات کنائیه یا عدم جواز استعمالات مجازیه بیان شده بود را ذکر کردیم. چنانکه قبلاً هم عرض شد؛ بحث «الفاظ در باب عقود» بسیار مورد ابتلاء است، در استفتائات از مراجع سؤال می‌کنند که؛ من اینطور گفتم و او اینطور گفت، آیا این بیع است یا نه، وصیت است یا نه، اجاره است یا نه؟ ما اگر گفتیم در باب عقود، لازم است از الفاظ معین و الفاظی که شارع وضع کرده استفاده شود. که فخر المحققین فرمود. «يك نتیجه می‌گیریم، و اگر گفتیم که آن الفاظ دائر و رایج در لسان شارع است، يك نتیجه می‌گیریم. و اگر مبنایی را که به تبع امام (رض) اختیار کردیم قائل شویم. که در باب عقود اصلاً لازم نیست لفظ صریح در عنوان معامله باشد، بلکه هر لفظی که بر مقصود دلالت کند عرفاً کافی است. نتیجه دیگری گرفته می‌شود.

فرمایش محقق نائینی (قده) پیرامون استعمال الفاظ کنائی و مجازی

قبلاً عرض کردیم از کسانی که مثل مرحوم شیخ انصاری (ره) قائل است که استعمالات کنائیه و مجازیه در الفاظ عقود جریان ندارد مرحوم نائینی (قده) است. ایشان (منية الطالب، جلد 1، صفحه 105) استدلالی دارند که باید مورد بررسی قرار گیرد. ایشان در مقدمه‌ای که در ابتدای بحث ذکر کرده فرموده: این عقود و ایقاعات حقایق بسیط و غیر مرکب دارند. بیع يك حقیقت بسیط دارد، و مرکب از جنس و فصل نیست، اجاره يك حقیقت بسیط دارد، و مرکب از جنس و فصل نیست. بیع معنای تملیکی دارد و چنین نیست که بیع؛ جنسی بنام «تملیک» و فصلی ممیز بنام «بیعیّت» داشته باشد، یا در اجاره؛ جنسی بنام «تملیک» و فصلی بنام «اجاره بودن» داشته باشد. بلکه «تملیک»، «بیعیّت» و «بیعیّت»، «عین تملیک» است.

در بیع، يك معنا و حقیقت بسیط بیشتر وجود ندارد. در ادامه می‌فرمایند همانطور که در افراد و مصادیق بیع می‌گویید «تملیک» است، مثلاً بیعی که زید و عمرو انجام می‌دهند، یا بیعی که دیگری انجام می‌دهد، یا بیعی که امروز و روزهای دیگر انجام می‌شود، در تمام اینها يك امر واحد و حقیقت واحد بنام «تملیک» وجود دارد و خصوصیات فردی هیچ دخالتی ندارد، همین «حقیقت»، در انواع معاملات هم وجود دارد. در بیع يك حقیقت واحد بنام تملیک وجود دارد، نه تملیک بعلاوه بیعیّت، بلکه تملیک، عین بیعیّت است و بیع هم عین تملیک است.

در اجاره نیز تملیک هست و تملیک عین اجاره است و اجاره هم عین تملیک است. «بیع»، «اجاره»، «هبه»، «صلح» و امثال اینها، يك حقیقت بسیط بنام تملیک دارند، منتها تملیک بیعی، عین بیعیت است و تملیک اجاره‌ای، عین اجاره است و دو چیز نیست. آنگاه نتیجه می‌گیرند که اگر عناوین عقود و معاملات، يك حقیقت بسیط دارند، وجود و تحقق حقیقت بسیط در عالم خارج، دفعی است، یعنی دفعهً موجود می‌شود و وجودش تدریجی نیست. اگر بگوییم بیع، مرکب از جنس و فصل است، اول جنس و پس از آن فصل می‌آید، وجودش تدریجی است، اما اگر گفتیم اینها يك حقایق بسیط دارند و دفعهً موجود می‌شود، يك وجود دفعی دارند نه تدریجی.

پس مقدمه مرحوم نائینی (رض) این شد که عقود و ایقاعات، يك حقایق بسیطه هستند و تحقق حقیقت بسیط، دفعی است نه تدریجی. سپس این قانون کلی را در ما نحن فیه جاری کردند و می‌فرمایند اگر در عقدی، از الفاظ مجازی استفاده شود، باید يك قرینه صارفه همراه آن باشد، چون مجاز آن است که محتاج به قرینه است. وقتی می‌گویید «نقلت»، لفظ «نقل» را استعمال می‌کنید، بعد قرینه می‌آورید که مراد از این «نقل»، «نقل بیعی» است.

«نقلت» در معنای حقیقی خودش که همان معنای کلی نقل است استعمال می‌شود، قرینه می‌گوید این نقل، نقل بیعی است و آن هم در همان معنای تصدیقی خودش استعمال می‌شود. تعبیر ایشان این است که؛ اولاً بین این دو دلالت در اینجا، تناقض بوجود می‌آید، چرا که مثلاً فرض کنیم بجای کلمه «نقل» بگویید «وهبتك مع الثمن» یا «وهبتك بعوض»، این «وهبت» لفظی است که در معنای حقیقی خودش استعمال می‌شود، ولی «بعوض» قرینه است که آن هم در معنای حقیقی خودش استعمال می‌شود.

می‌فرماید اولاً این تناقض است. ثانیاً ما گفتیم بیع وجود تدریجی ندارد، هبه هم وجود تدریجی ندارد، بلکه تحقق تمام اینها دفعی است. اگر اول گفت «وهبت»، معنای دفعی «هبه» ایجاد می‌شود، اینطور نیست که وقتی می‌گوید «وهبت»، هیچ امری ایجاد نشده باشد، که بخواهد منتظر باشد تا «بعوض» بیاید بعد ایجاد شود. بلکه وقتی می‌گوید «وهبت»، بلافاصله معنای هبه ایجاد می‌شود. وقتی ایجاد با این «بعوض» تناقض پیدای کند، بگویید وقتی «بعوض» می‌آید، آن را از آنچه که ایجاد شده به يك وجود دیگر برمی‌گردانیم.

می‌گوییم این محال است. اگر چیزی ایجاد شد، ارجاعش به چیز دیگر محال است. در نتیجه می‌فرمایند با توجه به آنچه که در مقدمه گفتیم؛ که این معاملات و عقود، يك حقایق بسیط دفعی هستند، وقتی می‌گویید «وهبت»، نمی‌توانید بگویید هنوز معنا ایجاد نشده، بلکه باید بلافاصله و دفعهً معنای بسیط «وهبت» ایجاد شود. اگر ایجاد شد، رجوع و برگرداندن چیزی که ایجاد شده، از آنچه که ایجاد شده، محال است. پس اگر بعداً «بعوض» را هم بگویید، دیگر اثری ندارد. و اگر می‌خواهید مجازی استعمال کنید، در بیع اثری ندارد - طبق همین برهانی که بیان کردیم - در آخر هم می‌فرمایند اگر بگویید از اول می‌خواهیم يك ایجاد مع القرینه کنیم، یعنی بیع را مع القرینه ایجاد کنیم، این مستلزم این است که چیزی که دفعی است تدریجی شود و انقلاب عما هو علیه لازم می‌آید.

این استدلالی است که مرحوم نائینی (ره) بیان می‌کند. ملاحظه می‌کنید که مطلب عمیق و دقیقی است. اگر کسی این استدلال را بپذیرد، باید باب کنایات و مجازات را بطور کلی کنار بگذارد و بگوید استعمال کنایی و مجازی در تمام عقود ممنوع است.

نقد استاد و مرحوم امام (رض) بر محقق نائینی (قده)

از این استدلال چند جواب داریم. يك جواب نقضی؛ که شما در خود ایجاب و قبول چه می‌گویید؟ بالاخره کسی که ایجاب را می‌خواند، چیزی را ایجاد کرده یا نه؟ اگر بگویید ایجاد نشده معنایش این است که بیع يك امر تدریجی است، يك جزئش ایجاب است، يك جزئش هم قبول است، پس تدریجاً موجود می‌شود. اگر بگویید ایجاد شده، شما که می‌گویید يك چیزی که ایجاد شده، دیگر رجوعش از آن موجود به غیر او محال است. اگر کسی گفت «بعثتك»، و با آن بیع ایجاد شده باشد، لازمه‌اش این است که

و لو «قبلیت» هم نباید چیزی ایجاد شده باشد، و حال آنکه هیچکس این حرف را قبول نمی‌کند.

جواب دوم؛ جوابی است که مرحوم امام (البیع، جلد 1، صفحه 321) فرموده‌اند، - عرض کردم باز هم تکرار می‌کنم که ما مقید هستیم در این بحث، نکات دقیقی که امام (رض) در «البیع» بیان کرده‌اند را متعرض شویم، و بنا نداریم که با عجله مسئله را بخوانیم و رد شویم، البته در عین اینکه خیلی هم کند بحث نخواهیم کرد. ولی انصافاً این «البیع» مشحون از دقایق است - ایشان می‌فرمایند تمام عقود، مرکب هستند نه بسیط، منتها يك مرکب اعتباری است نه مرکب حقیقی و این کلام شما در فرضی است که ما خواهیم اینها را يك مرکبات حقیقیه بدانیم.

اما اگر گفتیم «مرکب اعتباری» است، معنایش این است که يك «جنس اعتباری» و يك «فصل اعتباری» دارد. «اعتبار» یعنی چه؟ «اعتبار» یعنی تحلیلی که عقل می‌کند. عقل می‌گوید این معامله چیزی دارد بنام «ما به الاشتراك»، بالاخره بین «بیع»، «هبه»، «صلح» و «اجاره» يك «ما به الاشتراك» وجود دارد. این «ما به الاشتراك»، بر طبق تحلیل عقلی و اعتبار، «جنس» است. «ما به الاشتراك» تمام اینها «تملیک» است. و يك «ما به الامتیاز» هم دارد که از آن به «فصل» تعبیر می‌کنیم. وقتی می‌گوییم «بعثك بلا عوض»، این «بلا عوض» می‌شود فصل برای «عوض»، و «مع العوض»، فصل برای بیع می‌شود و این هم می‌شود «ما به الامتیاز» بین اینها. پس اولاً می‌فرمایند معاملات و عقود، «مرکب اعتباری» هستند، که این «مرکب اعتباری» بعد از آنکه مرکب واقع شد، عرف و عقلاً دفعهً این مرکب را اعتبار می‌کنند. یعنی بعد از آنکه ایجاب و قبول آمد، عرف و عقلاً؛ تملیک بیعی یا تملیک اجاره‌ای یا تملیک هبه‌ای را اعتبار می‌کنند.

در ادامه می‌فرمایند بین استعمالات حقیقی و مجازی در ما نحن فیه فرقی وجود ندارد. در باب بیع می‌گویید «بعثك بعوض»، تعدّد دالّ و مدلول دارید، دو لفظ دارید و دو مدلول دارید. در الفاظ مجازی هم همینطور است؛ یعنی يك لفظ و يك قرینه است، دو دالّ و دو مدلول دارید. پس از این نظر بین استعمال حقیقی و استعمال مجازی فرقی وجود ندارد. «تملیک» هم که اعتباری است که عقلاً و عرف دفعهً می‌کنند و دیگر مشکلی در اینجا پیش نمی‌آید. در ادامه می‌فرمایند در استعمالات مجازی مادامیکه کلام متکلم تمام نشده، چیزی ایجاد نشده است. اگر بگویید اول ایجاد می‌شود با قرینه، و نمی‌توانیم این ایجاد را بهم بزنیم، در این صورت اشکالتان وارد است. اما در استعمالات مجازی مادامیکه کلام متکلم تمام نشده، ظهوری وجود ندارد و ایجاد محقق نشده تا این اشکالات در اینجا مطرح شود. این جواب دومی است که امام (رض) داده‌اند.

جواب سوم؛ که باز از کلمات امام (رض) بدست می‌آوریم و آن اینکه؛ در عقود، این الفاظ سببیت برای این معانی ندارند. قبلاً گفتیم اینطور نیست که ایجاب و قبول سبب برای ملکیت باشند تا بگوییم ملکیت را دفعهً ایجاد می‌کند یا ملکیت را تدریجاً ایجاد می‌کند، سبب و مسبب نیست، بلکه - چنانکه قبلاً تحقیقاً عرض کردیم - این الفاظ عقود، ظرف برای اعتبار عقلاء هستند؛ یعنی وقتی من و زید، ایجاب و قبول را خواندیم، عقلاء ملکیت را اعتبار می‌کنند. البته مرحوم محقق عراقی (قده) می‌فرمود «علی نحو القانون الکلی»، یعنی دیگر عقلاء یکی یکی اعتبار خاص نمی‌کنند، عقلاء می‌گویند هر کس ایجاب و قبول را جاری کند ما میان آنها ملکیت را اعتبار می‌کنیم.

برخی قائل بودند که در هر مصداقی، يك اعتبار خاصی باید باشد. بالاخره «ملکیت»، يك امر اعتباری است، این امر اعتباری می‌تواند امر اعتباری بسیط باشد، می‌تواند امر اعتباری مرکب باشد، این به اعتبار معتبر بستگی دارد. ولی نکته‌ای که وجود دارد این است که این الفاظ؛ نه آلیت دارند برای این معنا و نه سببیت دارند، بلکه یا بر آنها ظرف اطلاق می‌کنیم و یا موضوع موضوع؛ یعنی عقلاء ملکیت را جایی که موضوع محقق شده باشد اعتبار می‌کنند.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.